



کنش‌های زبانی معطوف به خودآگاهی مضاعف در میان نویسندگان دور از وطن در دو رمان فارسی^۱

عبدالله کریم‌زاده^۲، ابراهیم سامانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

چکیده

یکی از کشمکش‌های درونی نویسندگان دور از وطن که در کنش‌های متنی و زبانی آن‌ها نیز بازتاب می‌یابد، تجربه «خودآگاهی مضاعف» آنان است. این کشمکش درونی با دیالکتیک بیرونی آن‌ها در میل به هویت‌یابی با سرزمین مادری و یا سرزمین میزبان برابری دارد و به هویت زبانی آنان صورت و محتوا می‌بخشد. به بیان دیگر، آنان گاهی خود را با سرزمین مادری و گاهی با سرزمین میزبان و گاهی نیز با هر دو هویت‌یابی می‌کنند. نگارندگان در مقاله حاضر با تکیه بر نظریه ترجمه فرهنگی و متن‌های پالیمستی نشان دادند که نویسندگان دور از وطن چگونه متن‌های هیبریدی و لهجه‌دار تولید می‌کنند. همچنین، نگارندگان، این متن‌ها را به دلیل اینکه دولایه هستند، متون پالیمستی نامیده و استدلال کردند که چندلایگی و هیبریدی بودن این متن‌ها بر خودآگاهی مضاعف نویسندگان دور از وطن دلالت دارد. بر این اساس، دو متن انگلیسی «دید و بازدید» (Bahrapour, 2000) نوشته تارا بهرام‌پور و «بامزه در فارسی»

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.35129.1996

^۲ دکترای تخصصی مطالعات بین فرهنگی، هیأت علمی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تهران،

ایران؛ akarimzadeh@ut.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی آموزش زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم، هیأت علمی مجتمع آموزش عالی بم، بم، ایران

(نویسنده مسئول)؛ samani@bam.ac.ir

نوشته فیروزه جزایری دوما (Dumas, 2004) را که به ادبیات دور از وطن تعلق دارند و به سیاست هویتی سوژه‌های مهاجر پرداخته‌اند به عنوان پیکره پژوهش برگزیده شد. همچنین، نگارندگان بر آن بودند تا نشان دهند که نویسندگان دور از وطن برای بازنمایی خودآگاهی مضاعف خود از چه سازوکارهای زبانی و فرهنگی بهره می‌برند. به این منظور، هر جا که مصادیقی از ترجمه فرهنگی و مکانیسم‌های هیبریدساز مانند رمزآمیزی و رمزگردانی یافت شد، جزء داده‌های پژوهش در نظر گرفته شدند. یافته‌های این بررسی نشان داد که رمزآمیزی، رمزگردانی، حرف‌نویسی، وام‌گیری فرهنگی و ترجمه فرهنگی از جمله کنش‌های زبانی هستند که به متن‌های نویسندگان دور از وطن خصلت پالیمستی می‌بخشند و سیاست هویتی آن‌ها را بازنمایی می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: متن‌های پالیمستی، ادبیات لهجه‌دار، ادبیات دیاسپورا، نویسندگان

ایرانی دور از وطن، متن‌های هیبریدی

۱. مقدمه

ادبیات دور از وطن به متن‌هایی گفته می‌شود که در بیرون از مرزهای سرزمینی تولید شده باشد. از این نظر، می‌توان آن را «ادبیات در تبعید» یا «ادبیات مهاجرت» نامید. این ژانر از ادبیات چون در فضای بین دو فرهنگ و زبان مختلف تولید می‌شود، با دو نوع نظام نشانه‌ای سروکار دارد. همین امر سبب می‌شود که با متن‌هایی هیبریدی و لهجه‌دار روبه‌رو شویم که در آن تصویر و صدای فرهنگ‌های مبدأ و مقصد به صورت هم‌زمان دریافت می‌شود. از این رو، در این متون لهجه‌دار به صورت هم‌زمان شاهد ترجمه زبانی و ترجمه فرهنگی هستیم. تولیدکنندگان این متن‌ها که خواسته و یا ناخواسته تن به زندگی دیاسپورایی داده‌اند، در حکم مترجمان بین فرهنگی هستند که نه فقط دنیای دیاسپورایی، بلکه دنیای گفتمانی سرزمین مادری خود را به زبان رمان و داستان ترجمه می‌کنند. به بیان دیگر، هم وضعیت تبعیدگونه خود در سرزمین میزبان و هم نوستالژی‌های خود از سرزمین مادری را به زبان داستان ترجمه می‌کنند. نتیجه این ترجمه فرهنگی تولید متن‌هایی هیبریدی است که در این مقاله از آن با عنوان «متون پالیمستی» یاد کرده‌ایم، زیرا استدلال نگارندگان این است که ماهیت هیبریدی و ضدذات‌گرایانه^۱ این گونه متن‌ها با استفاده از استعاره «پالیمست» بهتر درک می‌شود.

استعاره پالیمست که در بخش پیشینه پژوهش تبیین شده است به یک متن چندلایه اشاره دارد. این متن چندلایه که بر مبنای استدلال نگارندگان لایه‌های تحتانی آن در ارتباط با حافظه

^۱ anti-essentialist

فرهنگی قدیمی و لایه‌های فوقانی آن در پیوند با حافظه فرهنگی جدید نویسنده دور از وطن است و محتوای هر دو حافظه به یک متن داستانی ترجمه می‌شود. از این روی، این گونه متن را متن پالیمستی نامیده‌ایم. این دو حافظه که یکی در ارتباط با سرزمین مادری و دیگری معطدر پیوند با سرزمین میزبان است، هر دو به صورت هم‌زمان در ذهن نویسنده دور از وطن حضور دارد. بنابراین غیاب جغرافیایی سرزمین مادری با حضور تاریخی و نوستالژیک گونه آن در ذهن نویسنده دور از وطن جبران می‌شود. استدلال نگارندگان این است که ادبیات دور از وطن را باید ترجمه «حافظه فرهنگی مضاعف» و در نتیجه، ترجمه «خودآگاهی هویتی مضاعف» نویسندگان دور از وطن دانست که در آن پیوسته شاهد نوسان هویت نویسنده بین «خود» و «دیگری» هستیم. به سبب این نوسانات، هویت ملی نویسنده دور از وطن به یک هویت تراملی^۱ تبدیل می‌شود. این هویت تراملی در فضایی موسوم به «فضای سوّم» (Bhabha, 1994, p.36) رشد می‌کند؛ فضایی که بر روی خط مرز دو فرهنگ واقع شده و ماهیتی در حال گذار دارد. به این معنا که همواره در حال ساخته شدن، نوشتن و دوباره ساخته شدن است. پس، هویت نویسنده دور از وطن تن به تثبیت شدگی نمی‌دهد و در برابر ترجمه شدن به یک هویت ذات‌گرایانه مقاومت نشان می‌دهد و دوگانگی «خود/دیگری» را به چالش می‌کشد. زیرا نویسنده دور از وطن با هر دو فضای «خود» و «دیگری» پیوند کوالانسی برقرار می‌کند و در یک فضای بینابینی قرار می‌گیرد. این فضای بینابینی همان چیزی است که ما آن را متن پالیمستی نامیده‌ایم و استدلال می‌کنیم که این خصلت بینابینی هم در ترجمه زبانی و هم در ترجمه فرهنگی نویسندگان دور از وطن بازنمایی می‌شود. بر این اساس، می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که نویسندگان دور از وطن چگونه خودآگاهی هویتی و حافظه فرهنگی مضاعف خود را به متون پالیمستی ترجمه می‌کنند و چنین ترجمه‌ای از جنبه فرهنگی و زبانی چگونه نمود پیدا می‌کند؟

۲. چارچوب نظری و روش‌شناسی

مقاله حاضر بر دو نظریه کلیدی استوار است: نخست، نظریه «ترجمه فرهنگی»^۲ که به وسیله هومی بابا^۳ (Bhabha, 1994, p. 228) پروراند شده و دوم، نظریه «متن‌های پالیمستی»^۴ که توسط ژرار ژنت^۵ (Genette, 1997, p. 1) برای بازخوانی مفهوم بینامتنیت^۶ مطرح شده است. جزئیات

^۱ transnational

^۲ cultural translation

^۳ Homi k. Bhabha

^۴ palimpsestic texts

^۵ Gérard Genette

^۶ intertextuality

این دو نظریه در بخش پیشینه پژوهش آمده‌است. در مقاله حاضر بر اساس این دو نظریه و نیز بر اساس داده‌های متنی استخراج شده از پیکره پژوهش به روش خوانش تنگاتنگ^۱ نشان داده‌ایم که سوژه‌های دور از وطن چگونه هویت هیبریدی خود را به متون هیبریدی ترجمه می‌کنند و از این طریق متون پالیمستی به وجود می‌آورند. بر این اساس، در گردآوری داده‌ها، حضور هم‌زمان عنصرهای زبانی و فرهنگی سرزمین مادری و سرزمین میزبان در یک جمله واحد را مبنا قرار دادیم تا بتوانیم عنصرهای معطوف به سرزمین مادری را به عنوان «متن تحتانی» و عناصر مرتبط با سرزمین میزبان را به عنوان «متن فوقانی» قلمداد کنیم. بنابراین، هر جا که مصادیقی از ترجمه فرهنگی و مکانیسم‌های هیبریدساز از قبیل رمزآمیزی و رمزگردانی یافت شد و جزء داده‌های پژوهش انتخاب گردید.

۳. پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه استدلال مرکزی این مقاله بر پایه استعاره پالیمست بنیان نهاده شده‌است، ابتدا به تبیین این استعاره و بازخوانی آن در ادبیات پژوهش می‌پردازیم. در عهد باستان که هنوز چیزی به نام کاغذ به شکل امروزی وجود نداشت، برای تهیه نسخه خطی از پوست حیوانات استفاده می‌شد. از آن جایی که تهیه پوست مستلزم صرف هزینه و زمان زیادی بود، این نسخ خطی هر از چندگاهی بازیافت می‌شد، به این معنا که نوشته‌هایی که به درد نمی‌خورد، از روی پوست پاک می‌شدند. به این عمل در اصطلاح «پالیمست» می‌گفتند. واژه پالیمست، واژه‌ای یونانی به معنی «پاک کردن نوشته یا متن» است (Vander Hook, 2011, p.10). متن‌های جدید به صورت عمودی بر روی نوشته قدیمی نقش می‌بست. در گذر زمان، این نوشته‌های جدید به کم‌رنگی می‌گرایید و این امکان را به خواننده می‌داد که نوشته‌های تحتانی و پیشین را هم ببیند. البته، رمزگشایی از این نوشته‌های پیشین به همت پژوهشگران و باستان‌شناسان انجام می‌شود. نتیجه این رمزگشایی اغلب، بسیار ارزشمند بود و اطلاعات شگرفی در اختیار پژوهشگران پسین قرار می‌داد. برای نمونه، می‌توان از پالیمست ارشمیدس^۲ نام برد که در اوایل قرن بیستم کشف شد. نوشته فوقانی این پالیمست که از جنس پوست بز است، در بردارنده مناجات‌های مربوط به فرقه کاتولیک است و بررسی‌های پسین آشکار کرد که پالیمست مورد اشاره متن تحتانی دارد که تنها نسخه باقی‌مانده از رساله ارشمیدس است. درباره چگونگی این کشف، ترنر (Turner, 2008) شرح می‌دهد که متن اولیه مربوط به ارشمیدس با استفاده از جوهر حاوی آهن کتابت شده بود و برای نگارش

¹ close reading

² archimedes

بعدی، متن اولیه با استفاده از یک اسید ضعیف مانند آلبیمو و یا محلول شیر و جو دوسر پاک شده بود. بعدها که فناوری اشعه ایکس در دهه ۱۹۹۰ اختراع شد، پژوهشگران توانستند این نوشته‌ها را قابل مشاهده سازند. این نوشته برای ترجمه در اختیار کارشناسان یونانی قرار گرفت.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که برخی پژوهشگران از ظرفیت استعاری پالیمست برای تبیین فرایند خوانش متون چندلایه استفاده کرده‌اند. برای نمونه، دیلون (Dillon, 2007) این اصطلاح را وارد نقد ادبی کرده و در مفهوم به کار برده‌است. ژرار ژنت (Genette, 1997) در کتاب «پالیمست: ادبیات در درجه دوم» مفهوم پالیمست را به بینامتنیت پیوند زده و آن را در معنای حضور همزمان دو متن یعنی حضور یک متن در داخل متن دیگر مفهوم‌سازی کرده‌است. بر اساس این استعاره، استدلال نگارندگان در این مقاله بر این است که در نوشته‌های ایرانیان دور از وطن حداقل دو متن در یک زمان واحد رؤیت‌پذیر است: متن تحتانی که مرتبط با حافظه فرهنگی آنان از سرزمین مادری و متن فوقانی که نمایانگر هویت دیاسپورایی و حافظه فرهنگی آنان از سرزمین میزبان است. این خصلت پالیمستی را در دو رمان «دید و بازدید» اثر تارا بهرام‌پور و «بامزه در فارسی» اثر فیروزه جزایری دوما نشان داده‌ایم.

یکی دیگر از مفاهیم کلیدی این مقاله که به بازخوانی ادبیات پژوهش نیاز دارد، مفهوم «ترجمه فرهنگی» است. هومی بابا (Bhabha, 1994) این مفهوم را برای تبیین پدیده مهاجرت و وضعیت بینابینی سوژه‌های مهاجر ابداع کرده‌است. هومی بابا (همان) معتقد است که وضعیت سوژه مهاجر نه تنها پدیده انتقالی، بلکه پدیده ترجمانی است. یعنی، سوژه مهاجر در جریان هجرت از سرزمین مادری به سرزمین میزبان در واقع از یک نظام نشانه‌ای / معنایی به یک نظام نشانه‌ای / معنایی دیگر منتقل می‌شود و خودش نیز فعالانه به این جابه‌جایی عناصر فرهنگی و زبانی کمک می‌کند. در این فرایند جابه‌جایی و انتقال، نظام نشانه‌ای / معنایی سرزمین مادری او با نظام نشانه‌ای / معنایی سرزمین میزبان تداخل پیدا می‌کند و در پی آن یک نظام نشانه‌ای / معنایی بینابینی و هیبریدی در ذهن او شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، سوژه مهاجر از سرزمین مادری خود یک فضای خیالی در ذهن خود می‌سازد و آن را به گونه‌ای ایستا در ذهن خود نگه می‌دارد. از سوی دیگر، هر روز در حال تجربه‌های جدید در سرزمین میزبان است و در نتیجه، پیوسته در حال معناسازی است. هومی بابا (Bhabha, 1994) این فرایند معناسازی بی‌پایان به وسیله سوژه‌های مهاجر را با عنوان «ترجمه فرهنگی» نظریه‌پردازی کرده‌است (همان، ۲۲۸). بنابراین، منظور هومی بابا (همان) از ترجمه فرهنگی وضعیت هیبریدی سوژه‌های مهاجر است که طی آن، سوژه‌های مهاجر پیوسته در حال هیبرید شدن و هیبریدسازی هستند. به بیان هومی بابا (Bhabha, 1994)، این پدیده به بقای

زندگی مهاجر کمک می‌کند؛ همان‌گونه که ترجمه به بقای متن کمک می‌کند (Bhabha, 1994, p.226). در این جا، هومی بابا مفهوم والتر بنیامین^۱ از «ترجمه به مثابه بقای حیات»^۲ را در یک بافت جدید، یعنی در بافت مهاجرت و بر ساخته شدن سوژه‌های هیبریدی به کار می‌برد:

اگر هیبرید شدن بدعت است، آن وقت رؤیای اینکه ترجمه به مثابه «بقای حیات» است بدعتی بس سهمناک تراست؛ چندان که دریدا^۳ این مفهوم بنیامینی را به «sur-vivre» ترجمه کرده؛ یعنی زندگی روی خط مرزها و لاهیری این مفهوم را به رؤیای بقا توسط انسان مهاجر تعبیر کرده است (Bhabha, 1994, p. 226).

همان‌گونه که به سبب عدم تقارن صددرصدی بین زبان‌ها و فرهنگ‌ها امکان ترجمه کامل وجود ندارد، هومی بابا (Bhabha, 1994) معتقد است که سوژه مهاجر نمی‌تواند به طور کامل ترجمه شود. به بیان دیگر، همگون شدن کامل سوژه مهاجر در فرهنگ مقصد ناممکن است. از این رو، سوژه مهاجر در سرزمین میزبان با برچسب‌هایی چون «دیگری» و «ترجمه بیگانه‌ساز»^۴ و «ترجمه گونگی»^۵ نگریده می‌شود. هومی بابا (Bhabha, 1994) این همگون‌ناپذیری فرهنگی سوژه مهاجر را نمونه‌ای از «ترجمه‌ناپذیری» مورد نظر والتر بنیامین می‌داند (Bhabha, 1994, p. 228). بابا (Bhabha, 1994) در جای دیگر از این سوژه‌ها با عنوان «هویت‌های تراملی ترجمانی»^۶ یاد می‌کند (Bhabha, 1994, p. 173). پس، بر مبنای نظریه «ترجمه فرهنگی» می‌توان استدلال کرد که سوژه‌های مهاجر در مقام مترجم فرهنگی پیوسته در حال هیبرید شدن و هیبریدسازی هستند؛ چرا که ترجمه از جنبه ماهوی یک عمل هیبریدساز است. «جوپا لاهیری»^۷ نویسنده کتاب «مترجم دردها» که هندی تبار و زاده لندن و بزرگ شده آمریکاست، پیرامون نظریه ترجمه فرهنگی چنین می‌گوید: «نحوه بازنمایی من از هند در واقع ترجمه‌ای از هند است» (Lahiri, 1999, p. 118). همان‌گونه که در این نقل قول شاهد هستیم، لاهیری بازنمایی سرزمین مادری خود را مصداق ترجمه فرهنگی می‌داند و از اینکه دردهای سرزمین مادری‌اش را روایت می‌کند، خود را مترجم دردها می‌داند. لاهیری در مقام نویسنده دور از وطن نه فقط یک مترجم

¹ Walter Benjamin

² translation as afterlife or survival

³ J. Derrida

⁴ foreignizing translation

⁵ translationese

⁶ translational transnational identities

⁷ Jumpa Lahiri

⁸ interpreter of maladies

است، بلکه شخصیت‌های داستان‌هایش نیز که او به جهان هستی ترجمه می‌کند مترجم هستند: «تقریباً تمام شخصیت‌های من مترجم هستند، به این سبب که برای بقای خود باید از غریبه یا خارجی (دیگری) فهمی حاصل کنند» (Lahiri, 1999, p. 120). و این مطلب تداعی‌کننده «بقای حیات» دریدا-بنیامین است.

۴. خوانش پالیمستی رمان «دید و بازدید: زندگی در ایران و آمریکا»

این متن پالیمستی پیچیدگی‌های تجربه مهاجرت و خودآگاهی مضاعف سوژه‌های مهاجر را روایت می‌کند و نشان می‌دهد که سوژه‌های مهاجر چگونه در خودی‌انگاری و خودبازنمایی‌شان مرز بین خود و دیگری را واسازی می‌کنند و تن به ذات‌گرایی نمی‌دهند. همان‌گونه که در بخش چارچوب نظری اشاره شد، سوژه‌های دور از وطن در خط مرز بین دو نظام نشانه‌ای/معنایی قرار دارند و از هر دو نظام معنایی خاطره فرهنگی دارند. بر این اساس، در کنش‌های زبانی و متن‌پردازی خود عناصر زبانی و فرهنگی هر دو نظام را در هم می‌آمیزند. به همین سبب، متن‌های تولید شده توسط آنان اساساً متن‌هایی لهجه‌دار هستند و ما در این متون لهجه‌دار می‌توانیم صدا و تصویر هر دو فرهنگ مبدأ و مقصد را به صورت هم‌زمان دریافت کنیم. نگارندگان در مقاله حاضر این متن‌های لهجه‌دار را که شاخص‌ها و سازوکارهای آن (از قبیل رمزآمیزی، رمزگردانی، حرف‌نویسی^۱، ترجمه فرهنگی، وام‌گیری فرهنگی) در زیر مورد بحث قرار گرفته‌است، با نام متون پالیمستی صورت‌بندی کردیم، با این استدلال که این متن‌ها خصلت پالیمستی دارند و نوشته‌های تحتانی و فوقانی آن به ترتیب با حافظه فرهنگی معطوف به سرزمین مادری و حافظه فرهنگی معطوف به سرزمین میزبان انطباق دارد. در واقع، متون پالیمستی حاصل ترجمه این دو حافظه است و چون ترجمه ذاتاً هیبریدساز است، این متن‌ها نیز همانند خود سوژه‌های دیاسپورایی خصلت هیبریدی دارند. البته همان‌گونه که به نقل از هومی بابا اشاره کردیم، این هیبریدسازی به بقای حیات سوژه‌های مهاجر کمک می‌کند و سبب می‌شود که آنان بین دو احساس متعارض یعنی تمنای بقا در سرزمین مادری از یک سو و غم غربت و دوری از وطن از سوی دیگر بتوانند ایجاد سازش کنند. اکنون، با آوردن شواهد متنی از رمان پالیمستی «دید و بازدید: زندگی در ایران و آمریکا» نشان می‌دهیم که بر اساس دنیای بازنمایی شده در این رمان، نویسنده دور از وطن چگونه هویت دوپاره خود را به متنی پالیمستی ترجمه می‌کند.

^۱ transliteration: در این روش، مشابه همان واژه یا پاره گفته‌ای از یک زبان (یا الفبایی) با استفاده از نزدیکترین حروف متناظر به زبان (و یا الفبای) دیگر حرف به حرف نوشته می‌شود.

1. "Wait, wait! She cries. "Get out and kiss the Quran" Baba laughs and pulls up the brake again.

"Bismillah al-Rahman al-Raheem" Homa-khanom chants as she holds a book over our car." (Bahrapour 2000, p. 47)

همان‌گونه که در این نمونه می‌بینیم، نویسنده دور از وطن برای نشان دادن وضعیت هیبریدی سوژه‌های مهاجر از زبان هیبریدی بهره می‌گیرد؛ یعنی با وجود اینکه به زبان سرزمین میزبان می‌نویسد، در دیالوگ نویسی، دست به دامن رمز آمیزی و رمز گردانی می‌شود. افزون بر این تمهید زبانی، شاهد ترجمه فرهنگی نیز هستیم. به این معنا که، عناصر فرهنگ ویژه سرزمین مادری در بافت زبانی سرزمین میزبان نمایان شده‌است. به بیان دیگر، عناصری چون «بوسیدن قرآن»، «رد شدن مسافر از زیر قرآن» و «شروع کردن سفر» با ذکر «بسم الله الرحمن الرحيم» که جزء عادت‌های فرهنگی سرزمین مادری هستند چنان در خاطره فرهنگی نویسنده دور از وطن رسوب کرده‌اند که فقط از طریق حرف نویسی و وام‌گیری فرهنگی^۱ به متن انگلیسی ترجمه می‌شوند.

2. "Karej-jan, tell me" Baba's cousin asks. "kodom bacheh ra beeshtar doost daree? Which child do you like better?

Mama says her Farsi simple. "Har-do-ta-ra-doost daran" I like them both."

(Bahrapour 2000, p. 51)

در این نمونه، نیز نویسنده از طریق رمز آمیزی و رمز گردانی تلاش کرده‌است تا بین خود و دیگری سازگاری ایجاد کند و از این طریق یک متن لهجه‌دار و هیبریدی پدید آورده‌است. البته، بی‌درنگ با آوردن ترجمه انگلیسی آن‌ها اقدام به هیبریدزایی^۲ کرده‌است تا برای مخاطب بین‌الملل قابل فهم باشد. در ادامه، دوباره شاهد هیبریدسازی دوباره^۳ و سپس هیبریدزایی هستیم. این امر نشان می‌دهد که سوژه مهاجر نمی‌تواند به طور کامل به فرهنگ مقصد ترجمه شود و بنابراین، این ترجمه ناپذیری منجر به ترجمه‌گونگی لهجه‌دار بودن او می‌شود و می‌توان از آن با عنوان «ترجمه بیگانه‌ساز» یاد کرد؛ ترجمه‌ای که میل به غیرت‌سازی^۴ و دیگری‌سازی دارد.

3. "They give her a kiss and say Joone-e-delam and Ghorbantet beram, the same way they do to me and Ali." (Bahrapour 2000, p. 51)

در این نمونه نیز عناصر زبانی و حافظه فرهنگی معطوف به سرزمین مادری با متن انگلیسی تداخل پیدا کرده و متنی پالیمستی پدید آمده‌است. رمز آمیزی، رمز گردانی، حرف نویسی و وام‌گیری فرهنگی از جمله تمهیدات زبانی هستند که به شکل‌گیری این پالیمست کمک کرده‌اند. رمان مورد بررسی در مقاله حاضر سرشار از این جمله‌های هیبریدی است که این امر

¹ cultural borrowing

² dehybridization

³ re-hybridization

⁴ othering /otherizing

نشان‌دهنده خودآگاه مضاعف سوژه‌های دیاسپورایی نسبت به وضعیت بینابینی خود و نیز هویت در حال گذار آنان است. نمونه‌های زیر که همگی از متن این رمان استخراج شده‌است، نمایانگر همین وضعیت است:

4. “Baba points to Mama and Sufi, who are looking at shop windows. “We have to go” he says. Khaste Nabashid.” (Bahrapour 2000, p. 141)

5. “Don’t worry Taraneh-Jan, everything will work out, Enshallah.” (Bahrapour 2000, p. 228)

6. “Bah Bah, look at the walls! She shakes her head.” (Bahrapour 2000, p. 329)

“He begged for forgiving. Az sare khunesh migzaram would have been all Agha Jan needed to say.” (Bahrapour 2000, p. 333)

Allahomma Sale-Ala-Mohammad-va-Ale-Mohammad. We pick up speed and fly down toward the desert. (Bahrapour 2000, p. 346)

همان‌گونه که اشاره شد، سوژه‌های دیاسپورایی در گذار از نظام نشانه‌ای سرزمین مادری به نظام نشانه‌ای سرزمین میزبان دست‌خوش ترجمه فرهنگی قرار می‌گیرند، از این روی، هویت پالیمستی پیدا می‌کنند و همین خصلت پالیمستی را نیز در کنش زبانی و متن‌پردازی خود نشان می‌دهند. نمونه‌های بالا از رمان خانم تارا بهرام‌پور، تأییدکننده این ادعا است. در همه این نمونه‌ها افزون بر ترجمه فرهنگی شاهد رمزگردانی، رمزآمیزی، حرف‌نویسی و وام‌گیری فرهنگی هستیم. یعنی به موازات ترجمه فرهنگی شاهد ترجمه زبانی نیز هستیم و این ویژگی بر دوبارگی هویت نویسندگان دور از وطن و خودآگاهی دوبرابر آن‌ها دلالت دارد و نشان می‌دهد که آنان در کشاکش بین دو فرهنگ و دو زبان قرار دارند و دائماً بین آن دو نوسان می‌کنند.

۵. خوانش پالیمستی رمان «بازمه در فارسی»

«بازمه در فارسی» روایتی غیرداستانی از ماجراجویی یک خانواده ایرانی مقیم آمریکا به قلم فیروزه جزایری دوما است. مترجم فارسی این اثر با توجه به شخصیت‌های هیبریدی آن، ترجیح داده‌است که عنوان «عطر سنبل، عطر کاج» را برای ترجمه فارسی آن انتخاب کند. سنبل یکی از نمادهای ایرانیان و کاج یکی از نمادهای مسیحیان در جشن آغاز سال نو است و حضور هم‌زمان این دو نماد در عنوان فارسی آن دلالت بر هیبریدی بودن آن دارد. این متن که لحنی طنزآمیز دارد، ماجراهای خانواده خانم جزایری و رؤیای آمریکایی آنان را روایت می‌کند. بسیاری از مضامین ادبیات دور از وطن از جمله حس از خودبیگانگی، غم غربت و نوستالژی برای وطن، رؤیای بقا در سرزمین میزبان، هویت‌های هیبریدی و موارد مشابه در این روایت حضور دارند و قصه‌ها از دیدگاه یک مهاجر ایرانی روایت می‌شود. در سراسر این کتاب شاهد ترجمه فرهنگی و

پدید آمدن متن‌های پالیمستی هستیم:

7. a. My family and non-American friends continued calling me Firoozeh, while my co-workers and American friends called me Julie. (Dumas 2004, p. 45)

b. In my next life, I'm applying to come back as a Swede. I assume that as a Swede, I will be a leggy blond. Should God get things confused and send me back as a Swede trapped in the body of a Middle Eastern woman, I'll just pretend I'm French. (Dumas 2004, p. 47)

در این نمونه، فیروزه به دلیل دو اسمی بودن دچار چندپارگی شخصیتی شده و پیوسته بین خود و دیگری نوسان می‌کند. همان گونه که در چارچوب نظری اشاره شد، سوژه‌های دور از وطن هویت تثبیت شده‌ای ندارند، بلکه هویت‌شان در حال گذار است و همواره بین خود و دیگری نوسان می‌کنند. این نوسانات هویتی افزون بر کنش‌های زبانی آن‌ها در تغییر اسامی‌شان نیز تبلور پیدا می‌کند و همان گونه که به تقریر از هومی بابا اشاره کردیم، چنین نوساناتی برای بقای حیات آنان در سرزمین میزبان ضرورت دارد. آن‌ها بر حسب لزوم، گاهی ترجیح می‌دهند خودشان را با اسم گره خورده به سرزمین مادری‌شان هویت‌یابی کنند و گاهی با اسم غیر بومی و گاهی هم با یک اسم هیبریدی که ترکیبی از بومی و غیر بومی است. برای نمونه، روای این داستان فیروزه نام دارد، ولی در نزد دوستان آمریکایی‌اش با نام «جولی» مورد خطاب قرار می‌گیرد و یا در مصاحبه شغلی ترجیح می‌دهد که هویت ایرانی خود را پنهان کند و خود را سوئدی معرفی می‌کند، اما این هویت جعلی نیز او را بی‌هویت تر می‌کند و برای گریز از این چندپارگی هویتی تصمیم می‌گیرد که دوباره به نام واقعی‌اش باز گردد:

8. "I decided to untangle the knot once and for all by my going back to my real name." (Dumas, 2004, p. 66)

فیروزه پیش از آنکه به هویت اصیل خویش برگردد، برای بقای خود در سرزمین مادری لازم می‌بیند که خود را به هویتی آمریکایی و یا حتی سوئدی ترجمه کند. بنابراین، فیروزه، به تعبیر دریدا در خط مرزها سیر می‌کند و این زندگی در خط مرزها از ویژگی‌های سوژه‌های دور از وطن است که نمود زبانی آن را در پدیده هیبریداسیون زبانی و فرهنگی شاهد هستیم. این هیبریداسیون به او کمک می‌کند که به جای گرفتار شدن در تقابل دو گانه بین هویت سرزمین مادری و میزبان به یک وضعیت بینابین متوسل شود و به طور همزمان با هر دو فرهنگ و زبان هویت‌یابی شود. نمونه زیر نشان می‌دهد که لغزیدن به یکی از دو قطب تقابل دو گانه او را از نظر روحی خسته کرده‌است و توسل به هیبریداسیون یک مکانیسم دفاعی برای برون‌رفت از آن وضعیت است:

9. I tried my best to be a representative of my homeland, but I sometimes got

tired of the questions. (Dumas2004. p. 33)

موضوع هیبریداسیون در ازدواج فیروزه با فرانسوا به خوبی به تصویر کشیده شده است. فرانسوا تابعیت فرانسوی-یونانی دارد و با فیروزه ازدواج می‌کند. در مراسم ازدواج این دو مهاجر از دو حوزه فرهنگی مختلف سنت‌های امریکایی-مسیحی و ایرانی-اسلامی هر دو با هم هیبرید می‌شوند؛ عقد آن‌ها را هم یک کشیش مسیحی و هم یک عاقد مسلمان (عمومی فیروزه) می‌خواند و بنابراین شاهد ازدواج هیبریدی، مناسک هیبریدی، خانواده هیبریدی، سبک زندگی هیبریدی و هویت هیبریدی هستیم:

10. a. Francois and I had agreed that we would be married both in Catholic Church and in a traditional Persian ceremony. (Dumas 2004, p. 146)

b. I told the priest that I had never attended church, because I was Muslim. (Dumas 2004, p. 146)

c. The ceremony began with Francois and me sitting facing the mirror with everybody crowding around Sofreh-e-Agd. Uncle Abdullah began his speech in Persian, read passages from the Quran in Arabic then translated everything into English. (Dumas 2004, p.149)

همان‌گونه که پیش‌تر به نقل از هومی بابا (Bhabha, 1994) اشاره شد، هویت‌های دورگه در یک فضای هیبریدی و بینابینی زندگی می‌کنند؛ فضایی که در آن «خود» و «دیگری» به صورت موقت با هم همزیستی می‌کنند و یک هویت کاملاً جدید بر می‌سازند. برای نمونه، خانواده خویشاوندان فیروزه به تقلید از شهروندان بومی آمریکا روز سپاس‌گزاری را جشن می‌گیرند؛ اما ماهیت آن را که به شکرانه برداشت محصولات کشاورزی جشن گرفته می‌شود کاملاً تغییر می‌دهند و به آن رنگ ایرانی می‌بخشند:

11. Every Thanksgiving, my family and I gather at my cousin Morteza's house.[...] Aunt Fatimeh brings her baklava. All other relatives prepare their favorite Persian dishes [...].We give thanks for our lives here in America and for the good fortune of living close to one another.(Dumas, 2004, p. 47)

نمونه‌های بالا که از رمان «بامزه در فارسی» به عنوان شاهد متنی آورده شده است گویای آن است که مؤلفه‌های ساختاری متون پالیمستی فقط تمهیدات زبانی هیبریدساز از قبیل رمزگردانی و رمزآمیزی، حرف‌نویسی و موارد مشابه نیست، بلکه ترجمه فرهنگی و وام‌گیری فرهنگی نیز به ساخته شدن چنین متونی کمک می‌کند. این متن‌های هیبریدی در واقع تجلی و ترجمه خودآگاهی مضاعف سوژه‌های دیاسپورایی است.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش کردیم تجربه هیبریداسیون سوژه‌های مهاجر را از منظر دو نویسنده ایرانی دور از وطن بازخوانی و تبیین کنیم. به این منظور، تجربه زیست دیاسپورایی را با مفاهیم پالیمست

و ترجمه فرهنگی مفهوم‌سازی کردیم و نشان دادیم که نویسندگان دور از وطن در کنش‌های متنی و روایی خود دست به دامن ترجمه فرهنگی، وام‌گیری فرهنگی، رمزآمیزی، رمزگردانی و حرف‌نویسی می‌شوند و به این وسیله، سبب تولید متون هیبریدی و لهجه‌دار می‌شوند. با خوانش پالیمستی این متون نشان دادیم که این نویسندگان نظام معنایی سرزمین مادری را به سرزمین میزبان (و یا برعکس) ترجمه می‌کنند و از این طریق هویت چندپاره و خودآگاهی مضاعف خود را بازنمایی می‌کنند. این خودآگاهی مضاعف از دو لایه تحتانی و فوقانی تشکیل شده‌است که لایه تحتانی معطوف به سرزمین مادری و لایه فوقانی معطوف به سرزمین میزبان است. لایه تحتانی معمولاً به صورت تثبیت شده باقی می‌ماند، اما لایه فوقانی کاملاً پویاست و دائماً در حال برساخته شدن است. دیالکتیک بین دو لایه ناظر بر سیاست هویتی سوژه‌های مهاجر است که بیشتر میل به هیبریداسیون دارد، زیرا هیبریداسیون تمهیدی است برای تحقق رؤیای بقای حیات در سرزمین میزبان و ما این هیبرید شدگی را نه فقط در سطح فرهنگ و سیاست هویتی، بلکه در سطح زبان نیز شاهد هستیم.

References

- Bahrampour, T. (2000). *To see and see Again*. California: University of California Press.
- Bhabha, H. (1994). *The location of culture*. London and New York: Routledge.
- Dillon, S. (2007). *The palimpsest: Literature, criticism, theory*. England: Bloomsbury Academic.
- Dumas, F. (2004). *Funny in Farsi: A memoir of growing up Iranians in America*. New York: Random House.
- Genette, G. (1997). *Palimpsests: Literature in the second degree*. Lincoln: University of Nebraska Press.
- Lahiri, J. (1999). *Interpreter of Maladies*. Boston: Houghton Mifflin.
- Papastergiadis, N. (1997). *Tracing hybridity in theory*. In P. Webner & T. Modood (Eds.), *Debating Cultural Hybridity: Multicultural identities and the politics of anti-racism* (pp. 257-281). London: Zed Books.
- Turner, M. (2008). Unveiling the Secrets of Archimedes. In Mi. Maulana, A. Syuhada, M. Nawawi (Eds.), *AIP Conference Proceedings* (Vol. 991, No. 1, pp. 163-170). New York: American Institute of Physics.
- Vander Hook, S. (2011). *Kindred and a Canticle for Leibowitz as Palimpsestic Novels*. Mankato: Minnesota State University.

